بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 27 مهر 1395.

روایتی که مورد بحث بود روایت عمد الصبی و خطأه واحد بود که سندش با محمد بن ابی عمیر شروع می شد. محمد بن ابی عمیر عن حماد بن عثمان تا عن محمد بن مسلم عن ابی عبد الله علیه السلام.

این روایت یک بحث سندی در مورد اینکه طریق شیخ طوسی و محمد بن ابی عمیر ایا صحیح هست یا خیر. حالا ما که این طرق را لازم نمی دانیم. رو مبنای ما مطلب صاف هست ولی رو مبنای معروف آقایان که می گویند باید طریق به اشخاص را هم بررسی کرد، این محمد بن ابی عمیر یک طریق در مشیخه تهذیب این جوری تعبیر دارد، طریقش را به ابن قولویه اول ذکر کرده است بعد از طریق ابن قولویه دارد

و ما ذكرته عن ابن ابي عمير فقد رويته بهذا الاسناد عن ابي القاسم ابن قولويه

که أبی القاسم ابن قولویه، جعفر بن محمد بن قولویه صاحب کتاب کامل الزیارات است. طریق شیخ طوسی به ابن قولویه که قبل از آن ذکر کرده است، الشیخ ابو عبدالله و الحسین بن عبید الله است که حالا شیخ ابو عبد الله که شیخ مفید است حسین بن عبید الله غضائری که هر دو از بزرگان هستند. عن أبی القاسم بن قولویه که صاحب کامل الزیارات است که از اجلاء ثقاه است.

**عن ابى القاسم جعفر بن محمد العلوي الموسوي**

این ابی القاسم جعفر بن محمد بن العلوی الموسوی، جعفر بن محمد بن ابراهیم بن عبید الله الموسوی هست که سلسله سند آن در جاهای دیگر ههم هست. خب این توثیق صریحی در کتاب های رجالی در موردشان نیامده است. از راه هایی می شود این را توثیق کرد. یکی از اینکه جزء مشایخ کامل الزیارات هست و ما مثلا بگوییم آن عبارتی که در کامل الزیارات هست، قدر مسلمش توثیق مشایخ از آن استفاده می شود. خب ما قبل در مورد این بحث کردیم که به نظر ما از عبارت کامل الزیارات نه توثیق جمیع افرادی که در کامل الزیارات واقع هستند استفاده می شود و نه ت وثیق مشایخ مستقیم ابن قولویه. بله ابن قولویه مثل دیگر افراد اکثار روایتش دلیل بر وثاقت هست. ابن قولویه خصوصیتی ندارد آن یک قانون عامی است که بحث اکثار روایت اجلاء است که خب از راه اکثار می شود که توثیق این ابو القاسم جعفر بن محمد العلوی الموسوی را کرد. ابن قولویه و دیگران خصوص ابن قولویه نیست افراد زیادی از این ابو القاسم جعفر بن محمد العلوی الموسوی نقل می کنند. من جمله ابو الحسین محمد بن عثمان نصیبی، استاد نجاشی هست که آن هم مکرر نقل می کند. تلعکبری از این می کند از باب اکثار می شود ابو القاسم جعفر بن محمد العلوی موسوی را هم توثیق کرد. یک راه دیگری بر توثیقش هم این است که در پنج طریق از طرق نجاشی ابو الحسین محمد بن عثمان نصیبی قاضی ابو حسین که از مشایخ نجاشی است این جعفر بن محمد بن العلوی الموسوی را با الشریف الصالح توثیق کرده است. الشریف الصالح ابو القاسم جعفر بن محمد العلوی الموسوی. که شریف صالح به دو تقریب. یک تقریب این است که ما بگوییم صالح ظاهرش این است که از جهت حدیثی هم صالح هست و صالح از جهت حدیثی اگر باشد از آن وثاقت در می آید. یک بیان دیگر اینکه بگوییم که صالح، مراد عادل و صلاح اخلاقی و اینها است. عدالتش را از اینجا در بیاوریم. کسی که عادل باشد و با ضمیمه کردن ضبطی که از اصاله الضبط استفاده می شود. اصل اولی در افراد این است که اشتباهشان از متعارف بیشتر نباشد. جایی که ما شک داریم که یک نفری کثیر الاشتباه است یا اشتباهش متعارف هست و امثال اینها اصل عقلایی از حالت ضبط اقتضا می کند که شخص ضابط باشد. عدالت ضمیمه بشود با اصاله الضبط وثاقت استفاده می شود. وثاقت چیزی که بیش از عدالت در آن است بحث ضبط است. در آن ضبط هم با اصاله الضبط می شود اثباتش کرد.

سؤال:

پاسخ: نه اطمینان به ضبط نیست. بحث یک اصل عقلایی است یعنی عقلا در مورد اشخاص اصل این است که خطا آنها زیاد نباشد. یعنی همان اصاله الصحه که در افراد جاری می کنند اینکه طرف به اصطلاح خیلی پر خطا باشد و اشتباه زیاد کند اینکه افرادی که پرت و پلا باشند و خیلی گیج و گنگ باشند افراد نادری هستند یک قانون و اماره عقلائیه وجود دارد در مورد اینکه افراد را ضابط تلقی می کنند.

سؤال: یعنی اشتباهشان عادی است

پاسخ: بله عادی است. ضابط یعنی کسی که اشتباهش عادی است. کسی که اشتباهش عادی باشد ضابط است. غیر ضابط یعنی کسی که اشتباهش بیش از متعارف است. یعنی به تعبیر دیگر این شاخه ای از یک اصل کلی تر است. اصل عادی بودن افراد. بسیاری از اصاله الظهور خیلی وقت ها از شاخه های اصل متعارف بودن اشخاص است. غیر متعارف بودن خلاف اصل است. بسیاری از چیزهای اصاله الظهور، حالا من نمی خواهم وارد بحث تفسیری آن شوم بازگشت می کند به اصاله متعارف بودن افراد. متعارف بودن افراد در نحوه تکلم، در میزان اشتباهاتی که دارند و امثال اینها. اصاله متعارف بودن افراد هم اصاله ضبط را اثبات می کند. اعتبار ظهور به اعتماد او است

سؤال:

پاسخ: مستندش غلبه است یعنی غیر عادی بودن افراد نادر است به خاطر همین اصل را این می دانند که شخص متعارف باشد. خیلی از اصول عقلایی که در رابطه با نحوه تکلّم کردن و اینها به همین اصل متعارف بودن افراد باز می گردد.

سؤال:...

پاسخ: نه نه آن اصاله عدم الخطا در مورد شخصی که عادی هست نمی دانیم آیا اینجا خطا کرده است یا نه اصاله عدم خطا جاری می کنیم. ولی اینکه طرف، طرف عادی است. اینکه اصلا در مورد شخصی که اشتباهش زیاد است اصاله عدم خطا جاری نمی شود. موضوع اصاله عدم خطا شخص ضابط است. در شخص ضابط در یک مورد خاص اگر شک کنیم که خطا کرده است یا خیر اصل این است که خطا نکرده است. ولی موضوعش را با اصل موضوعی دیگری در رتبه سابق باید اثبات شود. این دو تا در رتبه به اصطلاح سببی مسببی هستند نسبت به هم دیگر.

سؤال:...

پاسخ: بله به طور کلی اینها امضا شده است دیگر. یعنی چیز کلی است که

سؤال: اینکه بعضی ها تأکید می کنند که ضابط است یعنی چیز بیشتری می خواهد بگوید مثلا فلانی این جوری است این جوری است ضابط هم هست

پاسخ: یعنی تأکید بر همان چیزی هست که اگر هم نمی گفتند با اصول عقلایی ثابت می شد. همان را تأکید می کنند که بله ضابط هم هست.

سؤال:..

پاسخ: نه آن ضابطٌ خیلی هم در کتب رجالی کلمه ضابطٌ نداریم که یک همچین تصریحی باشد. خیلی در بعضی موارد ثبتٌ و اینها یک نوع چیز واژه ای می خواهد ثابت کند. مثلا در ترجمه علی بن حسن بن فضال، در ترجمه کلینی اوثق الناس، اینها یک چیزهای ویژه است. آنها در واقع یک نوع بیشتر از متعارف هم از آن استفاده شود.

این است که از شریف صالح وثاقت جعفر بن محمد العلوی موسوی استفاده می شود البته خود آن ابو الحسین محمد بن عثمان نصیبی را، خود آن را توثیق صریح ندارد ولی از کثرت روایت نجاشی و از امثال اینها باید توثیقش را استفاده کرد. مضافا به اینکه اینها همین جعفر بن محمد العلوی الموسوی صرفا یک اجازه ای هم از او گرفته نشده است. کسی بوده است که کتبی برایشان قرائت می شده است و جزو مشایخ رسمی تدریسی هستند. نجاشی بعضی کتب را بر همین قاضی ابو الحسین قرائت کرده است و این قاضی ابو الحسین بر آن شیخش قرائت کرده است. جزو مشایخ رسمی طایفه ای که بر آنها حدیث قرائت می شده است و امثال اینها هستد. تلعکبری هم از این جعفر بن محمد العلوی اجازه گرفته است. و این مجموعه بعضی هایشان دلیل بر وثاقت هستند بعضی هایشان مؤید بر وثاقت هستند و مجموعا در اینکه ابی القاسم جعفر بن محمد علوی موسوی ثقه است خب تردیدی نیست.

نفر بعدی که هم هست

عن عبيد اللّه ابن احمد بن نهيك

توثیق صریح دارد در رجال نجاشی ترجمه اش است و توثیق شده است.

عن ابن ابى عمير

که آن هم آخر طریق هست. بنابراین طریق مشیخه تهذیب به ابن ابی عمیر طریق درستی است. حالا علاوه بر اینکه طرق مشیخه قسمتی از طرق شیخ طوسی به راویان است. ایشان آخر مشیخه اشاره می کند که این طرقی که من اینجا می آورم بعضی از طرق من است. اگر می خواهید بقیه طرق من را به فهرست مراجعه کنید. در فهرست به ابن ابی عمیر خیلی طرق دارد. طرق متعدد دارند. یکی از طرقش همین طرق است. علاوه بر این طرق دیگری هم دارد. اخبرنا بجمیع کتبه و روایاته جماعهٌ عن محمد بن علی بن حسین، که شیخ صدوق است عن أبیه محمد بن الحسن که ابن ولید است این محمد بن حسن. و السعد بن عبد الله و الحمیری عن ابراهیم بن هاشم عن محمد بن ابی عمیر که این دیگر طریق بی دغدغه ای است و ابراهیم بن هاشم که دیگر بحث خاصی در متأخرین در وثاقتش نیست. بنابراین در مورد طریق به ابن ابی عمیر بحث خاصی نیست. یک نکته ای اینجا وجود دارد که آن نکته را بعدا یک تکمیلی این بحث دارد که در بحث بعدی در موردش می پردازیم. خب پس این روایت عمد الصبی و خطأه واحد از جهت سندی هیچ بحثی ندارد. عرض کردم این روایت یک سری روایت های دیگری دارد که آن روایت ها شبیه همین مضمون هست ولی مکمّلی دارد که از آن استفاده می شود که این از باب جنایات است. که حالا این بحث هست که آیا اختصاص سایر روایات به باب جنایات باعث می شود که این روایت را هم ما مختص به باب جنایات کنیم یا استفاده نمی شود؟ خب داشتیم در مورد آن روایت های دیگر صحبت می کردیم. یکی از آن روایت ها، روایت سکونی بود. روایت سکونی دو تا نقل دارد. یک نقل در فقیه هست که روی اسماعیل بن ابی زیاد عن ابی عبد الله علیه السلام انّ محمد بن ابی بکر رضی الله کتب الی امیر المؤمنین تا آخر آن روایت. اسماعیل بن ابی زیاد که همان سکونی باشد، طریق مشیخه صدوق به آن هم طریق بی دغدغه ای است. طریقش هم این است ما کان فیه عن اسماعیل بن مسلم السکونی الکوفی فقد رویته عن أبی و محمد بن الحسن که ابن ولید است رضی الله عنهما عن سعد بن عبد الله عن ابراهیم بن الهاشم عن الحسین بن یزید نوفلی عن اسماعیل بن مسلم السکونی که طریق معتبری است. حالا عرض کردم نوفلی و سکونی هر دوشان بحث هایی دارند ولی آن بحث ها را مفصل قبلا بحث کرده ایم و دیگر تکرار نمی کنیم.

سؤال:...

پاسخ: آن مال کلینی است و هر کدامشان برای خودشان یک طریقی دارند دیگر.

سؤال:..

پاسخ: بوده است ولی احیانا از آن طریق هم هست ولی طریق عمده ترش از طریق سعد بن عبد الله و حمیری است. آن طریق بیشتر است یعنی شیخ صدوق به طریق پدرش و ابن ولید که از اصحاب سعد و صفار و اینها هستند بیشتر اعتنا دارد تا طریق علی بن ابراهیم. آنها را معتبر تر می داند. مثلا طریق ابن ولید خیلی برایش اهمیتش بیشتر است از کلینی. یک جایی دارد که این را من فقط در کافی دیدم به عنوان نقطه ضعف دارد تلقی می کند. بر خلاف آن تصوری که بعضی ها می کنند که شیخ صدوق نسبت به کافی خیلی مهم بوده است نه شیخ صدوق کتاب های دیگر را بر کافی مقدم می د اشته است و در جزو منابع اصلی که می خواهد ذکر کند کافی را ذکر نکرده است.

اما در تهذیب، در تهذیب که طریق این روایت هست با عن نوفلی عن السکونی عن ابی عبدالله علیه السلام شروع می شود. خب اینجا طریق شیخ طوسی به عن نوفلی در مشیخه طریق ندارد ولی در فهرستحسین بن یزید نوفلی را که ترجمه می کند می گوید له کتابٌ اخبرنا به عدهٌ من اصحابنا عن ابی المفضل عن ابن بته عن احم بن ابی عبدالله عنه. که در این طریق دو نفر هستند که ضعیف هستند یکی ابی المفضل هست که تضعیف شده است یکی ابن بته هست که تضعیف شده است. هر دو اینها تضعیف در موردشان وارد شده است. بنابراین طریق شیخ به نوفلی قابل استناد نیست. ولی ممکن است ما از راه هایی بتوانیم این روایت فقیه را هم تصحیح کنیم. این یک مقدماتی دارد که من مقدماتش را ابتدائا عرض کنم در تهذیب یک روشی بوده است در تهذیب گاهی اوقات دنبال می شده است که روشی که به نام اخذ به توسط من اسمش را گذاشتم. ایشان گاهی اوقات روایات را از کتاب های دیگری غیر از آن کسی که اول سند هست از کتاب او اخذ می کرده است و به آن مصدر متوسط هم تصریح نمی کرده است که از کدام مصدر من این را اخذ کرده ام. مثلا از کافی روایات را اخذ کرده است، کافی روایت را با سلسله سندش مثلا به حسن بن محبوب منتهی می شده است ایشان از کافی اخذ کرده است ولی سند را به حسن بن محبوب شروع می کند شیخ طوسی. به اعتبار اینکه سند کلینی به ابن محبوب را سند درستی می دانسته است. بنابراین چون یک طریق عام به جمیع کتب و روایات حسن بن محبوب داشته است به اعتبار آن طریق عام حسن بن محبوب را اول سند قرار می داده است. این روشی است که روش اخذ به توسط است که من مفصل در مورد اینکه شیخ طوسی یک همچین روشی داشته است کلیتا و نحوه کشف اینکه از کجا می توانیم کشف کنیم که کجا به این روش اعتماد کرده است و اینها یک مقاله ای در مجله علوم الحدیث نوشته ام که متأسفانه توفیق نشده است که ادامه بدهم آن را قسمت اولش را آنجا نوشته ام البته قسمت اولش خودش طولانی است شصت هفتاد صفحه است قسمت اولش در مورد الشیخ الطوسی و مصادر کتابه تهذیب الاحکام مجله علوم الحدیث شماره ششم، علوم الحدیث عربی که یک زمان منتشر می شد و دیگر قطع شد، آنجا مفصل در مورد این روش صحبت کرده ام و قرائن اثبات این روش را آنجا آورده ام در بحث اصول هم این بحث را در بعضی موارد آورده ام، در این اصول جلد پنجم بحث هایی که ما داریم شاید یک هفته دیگری منتشر شود آن هم در بعضی جاهایش این بحث را به تناسب اشاره کرده ام حالا کلیت بحث این است که گاهی اوقات شیخ طوسی یک مطلبی را که حدیثی را که در یکی از منابع جوامع حدیثی مثل کتاب کافی مثل کتاب صفار، کتاب محمد بن یحیی اشعری، کتاب محمد بن علی بن محبوب، از این منابع متوسط مطلبی را اخذ کرده است ولی اسم این اشخاص در سلسله سند نیست. ما ادعایمان این است که این روایت نوفلی عن السکونی از این باب است. از باب اخذ به توسط است و ایشان این را از کتاب خود نوفلی مستقیما اخذ نکرده است. از کتاب دیگری اخذ کرده است. دو تا ادعا ما اینجا داریم. ادعای اول این است که این را از کتاب نوفلی مستقیما اخذ نکرده است بلکه از کتاب دیگر اخذ کرده است. مطلب دوم اینکه آن کتابی که از آن اخذ کرده است چه کتابی است. دو مرحله بحث را باید دنبال کنیم. اما اصل اینکه از کتاب نوفلی مستقیما اخذ نکرده است، این متوقف است بر دانستن یک سری مقدمات. مقدمه اول این است که عن نوفلی در آغاز اسناد تهذیب در هیچ جایی واقع نشده است مگر در جلد دهم که در جلد دهم در چهارده مورد نوفلی اول سند واقع شده است. دو جا هم در جلد پنجم اول سند واقع شده است. مواردی که در جلد پنجم اول سند واقع شده است آدرس هایش را من می گویم، تهذیب جلد 5 صفحه 481 حدیث 1710 رقم 356. و 481 ح دیث 1716 رقم 362. این دو مورد موردی هست که از باب الزیادات در باب زیادات هست که خیلی بحث مفصلی من فکر کنم یک موقعی پارسال بود در مورد همین باب را دنبال کردم که از باب اخذ به توسط هست و این دو مورد وجه اینکه از باب اخذ به توسط هست چه هست و اینها خیلی به تفصیل به نظرم در همین بحث فقه این را دنبال کردیم و این را آوردیم. اما در جلد دهم که چهارده مورد هست این آدرس ها هست صفحه 162 حدیث 647، 120 حدیث 673 سیزده باب. 183 حدیث 712 دوازده باب. 197 حدیث 708 هفتادو هفت باب. صفحه 232 حدیث 916 چهل و نه باب. 240 حدیث 955، پنج باب. 260 حدیث 1027، شصت باب. 1029 شصت و دو باب. 261، 1033 شصت و شش باب. 263 حدیث 1042 هفتاد و پنج باب. 279 حدیث 1089 پانزده باب. 288 حدیث 1119 بیست و یک باب. صفحه 294 حدیث 1142 بیست باب. 1144 بیست و دو باب. که مجموعا چهارده مورد هست که در جلد دهم وارد شده است. این یک مقدمه که در هیچ یک از باب های کتاب های دیگر تهذیب وارد نشده است مگر در جلد دهم و دو موردی که در جلد پنجم هست که آن دو مورد قرائنی وجود دارد که از باب اخذ به توسط است. این یک مقدمه. مقدمه دوم اینکه اساسا در جلد دهم اخذ به توسط بسیار زیاد است. یعنی شما مقایسه کنید جلد دهم را با کافی. موارد بسیار زیادی شما می بینید که از کافی مطالبی اخذ شده است. من جمله حالا بعضی از مواردی که نزدیک همین روایت مورد بحث ما هست این را من بعضی هایش را یادداشت کرده ام ملاحظه فرمایید. نحوه کشف اخذ به توسط هم روش های گوناگونی دارد. یکی از ساده ترین روش هایش در مواردی که آن منبع موجود هست مقایسه این روایت با آن منبع موجود است. یعنی فرض کنید روایت های تهذیب را اگر با مواردی که از کافی اخذ کرده است مقایسه کنید خیلی راحت است شما نگاه می کنید می بینید دقیقا روایت های این باب را به ترتیب، مثلا روایت اول، سوم، هفتم، نهم، یازدهم، پانزدهم، همین جور به ترتیب با همین سلسله سند آورده است. حالا من بعضی از روایت هایی که نزدیک همین روایت های مورد بحث هست یادداشت کرده ام این را برایتان می خوانم آنها را ببینید. تهذیب جلد 10 صفحه، این روایت مورد بحث ما صفحه 232 است. عن نوفلی عن السکونی عن ابی عبد الله علیه السلام هست. من یک سری مواردی که در صفحه 229 هست از یک جایی از آن را که از کافی گرفته شده است را برایتان می خوانم و خود شما بعدا مراجعه کنید خیلی روشن تر می توانید این موارد را ببینید. خیلی روشن هست که اینها از کافی گرفته شده است. ولی حالا به تناسبی که برای بحث آینده هم به درد می خورد من این یک مورد را می خوانم. صفحه 229 جلد 10 از روایت 903 تا روایت 909 این هفت تا روایت از کافی گرفته شده است. کافی جلد 7 صفحه 349 یک بابی دارد،

بَابُ مَا يَلْزَمُ مَنْ يَحْفِرُ الْبِئْرَ فَيَقَعُ فِيهَا الْمَارُّ

این باب هشت تا روایت دارد. هفت تا از روایت های این باب دقیقا به همین ترتیب با همین سند در تهذیب نقل شده است. روایت اولش در کافی

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى

اینجا هم احمد بن محمد بن خالد عن عثمان بن عیسی با احمد بن محمد بن خالد شروع کرده است. ایشان در واقع وقتی از کافی اخذ می کند آن کسی که از سلسله سند که برداشت مرحوم شیخ هست که از کتاب او برداشته شده است از نام او شروع می کند. احمد بن محمد بن خالد عن عثمان بن عیسی. این روایت اول.

سؤال:.نجاشی... نداشته است

پاسخ: داشته است. ولی اعتماد کرده است به نقل کلینی. می دانید شبیه چه چیزی؟ مثلا کافی در اختیار ما هست ولی از وسائل می روند اخذ می کنند. نقلی که از وسائل از کافی است به کافی نسبت می دهند. به اعتماد نقل صاحب وسائل. حالا شما گاهی اوقات نگاه می کنید می بینید که بیست روایتی که این آقا نقل کرده است از کافی نقل کرده است ولی دقیقا ترتیب، ترتیب وسائل است. ترتیب کافی فرق دارد. دقیقا ترتیب وسائل دنبال شده است. اینهایی که یکی از نشانه های اخذ به توسط این است که این ترتیب، ترتیب مصدر متوسط است نه ترتیب آن کتاب اصلی. حالا به تناسب این نکته را عرض کنم، در باب مضار، شیخ طوسی روایت زیادی را از به حسب ظاهر بدوی از کامل الزیارات گرفته است. خیلی جاهایش را آدم خیال می کند از کامل الزیارات است. ولی من قرائنی به دست آورده ام که اینها مستقیم از کامل الزیارات نیست از مزار شیخ مفید است. ترتیب روایتی که اخذ شده است ترتیب مزار شیخ مفید است نه ترتیب کامل الزیارات. یعنی مزار شیخ مفید وقتی ترتیبات را یک قدری به هم زده است در تهذیب هم ترتیب به هم خورده است. دقیقا ترتیب را اگر شما مقایسه کنید می بینید ترتیب مزار شیخ مفید است نه ترتیب کامل الزیارات. اینها یک مقداری بح اخذ به توسط به خاطر همین ها است. خب ایشان می دانسته است که شیخ مفید آن هم از کامل الزیارات گرفته است به جای اینکه مستقیم به کامل الزیارات مراجعه کنید به کتاب شیخش که کتاب مفید است مراجعه می کرده است. خب این روایت، روایت اولی که در کافی است احمد بن محمد بن خالد در تهذیب رقم 903 است. بعد 904 به صورت ذیلی است. یعنی مشابه همین روایتی بوده است که در، حسن بن محبوب عن ابی ایوب عن سماعه قال سألت ابا عبد الله علیه السلام و ذکر مثله، ایشان این ترتیبش یک مقداری فرق دارد روایت چهارم باب است ولی این پیدا است که از کافی گرفته است و روایتی که مشابه بوده است این ترتیب را به عنوان ذیل ذکر کرده است. روایت بعدی، روایت 905 است. این روایت در کافی روایت سوم باب است.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ

اینجا احمد بن محمد عن علی بن النعمان عن ابی الصباح الکنانی ایشان این است که از احمد بن محمد است و احمد بن محمد را صدر سند قرار داده است.

روایت بعدی تهذیب رقم 906، رقم پنجم باب هست

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ

اینجا هم سهل بن زیاد را اول سند قرار داده است. روایت ششم

ابْنُ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ مُثَنًّى الْحَنَّاطِ عَنْ زُرَارَةَ

که روایت هفتم باب هست در چیز. یعنی شما ترتیب را نگاه کنید، ترتیب روایت های تهذیب در کافی این است، حالا آن ذیلیه را بگذارید کنار که آن ذیلی است. روایت اول هست، روایت سوم هست، روایت پنجم هست، روایت هفتم هست، روایت هشتم هست. دقیقا به همان ترتیبی که در کافی وارد شده است. فقط یک روایت نهم که در، روایت آخری که در تهذیب نقل کرده است یک مقداری ترتیبش به هم خورده است که ایشان به نظر می رسد که یک بار این باب را از اول تا آخر مراجعه کرده است و بعد برگشته است و یک روایت دیگر هم در بازگشت اخذ کرده است. من این را در همان مقاله ای که در علوم الحدیث نوشتم یک مثال خیلی روشن تر آنجا آورده ام. فرض کنید که بیست روایت در تهذیب هست، نگاه می کنید می بینید این شکلی است. در کافی که مراجعه می کنید روایت اول، سوم، پنجم، هشتم، دوازدهم، پانزدهم، هفدهم، سی ام، سی و پنجم، سی و هشتم همین جور به ترتیب، چهلم، بعد بر می گردد بعد می شود سی و هفتم، بعدش بیست و هشتم. پیدا است که یک بار ایشان روایت های باب را در کافی از اول تا آخر مراجعه کرده است مثلا هفده تا روایت در این ترتیبش این شکلی است. بعد سه تا هم ترتیبش عکس است. کاملا مشخص است که ایشان یک بار روایت های باب را از اول تا آخر دیده است و بعد برگشته است یک سری روایات دیگر را در مراجعه ثانوی آن را که مناسب تشخیص داده است این وقت ترتیبش این طرفی است. یعنی مرحله اول روایت های بیشتری را انتخاب کرده است و در مرحله دوم باز یک بار دیگر برگشته است و دیده است که روایت های مناسبی که مناسب است آنها را نقل کند یعنی دو تا حرکت است یک حرکت از اول تا آخر باب، و یک حرکت از آخر باب تا اول باب. در حرکت اول مثلا هفده تا روایت برداشته است از آن دو سه تا روایت هم که به اصطلاح از آخر به اول است. این سبکی است که در خیلی جاهای تهذیب و کافی را انسان مقایسه کند می بیند.

سؤال:.. در استبصار هم هست؟

پاسخ: استبصار بیشتر از تهذیب گرفته شده است. استبصار زاویه دیدش، من یک بار این را دنبال کردم، استبصار مواردی که آدم مطمئن باشد که مستقیم مراجعه کرده باشد بسیار نادر است. یعی شاید کل استبصار که هست مواردی که آدم مطمئن باشد که به تهذیب اعتماد نکرده است و دوباره مراجعه به مصدر اصلی کرده است ده مورد نمی شود. هست بعضی موارد که در تهذیب ایرادی داشته است سند و در استبصار اصلاح شده است. پیدا است که مراجعه کرده است به اصل. ولی کلّ این موارد شاید ده مورد نباشد. ما این را که می گویم کل استبصار را از این زاویه دید از اول تا آخر ما کار کرده ایم و یکی از دوستان آقای مسعودی آن موقع این کار را از اول تا آخر، من خودم بیشترش را انجام داده ام یک بار با دقت تمام موارد تهذیب و استبصار را کلمه کلمه رویش کار شد. بنابراین این مقدمه دومی که می خواهم عرض کنم این است که در جلد دهم تهذیب اخذ به توسط خیلی زیاد است. اما حالا بقیه مقدمات این بحث، حالا خود شما هم ملاحظه فرمایید این بحث را من فردا انشاءالله این بحث را ادامه میدهم. در بحث منبع یابی یکی از بحث های بسیار مهم در بحث های حدیثی است که متأسفانه خیلی مغفولٌ عنه بوده است و علت اصلی آن این بوده است که راحت نبوده است. حالا ما الآن منابع مختلف در اختیارمان است و این منابع را راحت با هم مقایسه می کنیم و هر روایتی که بود با برنامه های کامپیوتری آن یکی را پیدا می کنیم. سخت بوده است پیدا کردن این چیزها. همین الآن من بعضی از اینها را اگر کامپیوتر نبود با وجود اینکه من همه اینها را قبلا کار کرده ام و چون نسخه هم دستم نبود نسخه ای که قبلا کار کرده بودم نیاز بود مراجعه کردم خیلی راحت بود مراجعه کردن به کافی با کارهای کامپیوتری. علت اینکه اینها مورد توجه نبوده است همین سختی کارش بوده است. بحث منبع یابی تأثیر جدی دارد در خیلی از بحث ها و من تنها کسی که دیدم این بحث را تا حدودی دنبال کرده است و اینها در تقریرات لا ضرر اقای سیستانی دادم. آن هم یک ان قلت و قلت هایی در آن مقاله در مورد آن داشتیم ولی تنها کسی که دیدم در این خط و خطوط ها رفته است ایشان بود. و الا کسی دیگر من ندیدم که اصلا داخل و وارد این بحث شده باشد. حالا ادامه بحث انشاءالله فردا.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد